

جامعه را از لوٹ فساد و تباهی بزدايد. مطابق با اين رهيافت، چنين افراډي را بايد مورد تقدير قرار داد و رويحه مجاهدانه و سلحشورانه آنان را ارج نهاد.

دراين دسته از نظريات، ماهيت جرم سياسي ساده بوده و از ساختار بسيط تبعيت مي‌کند. آنجا که در اثر سوء رفتار دولت‌ها، فرصت‌ها بر انسان محدود شده و توان «پاک» زيستن و سالم زندگي کردن از انسان‌ها سلب مي‌شود، عده‌اي از افراد براي رهايي از فشار پديد آمده، به فرصت‌هايي تمسک خواهند کرد که ذهنه‌جار تلقی مي‌شود. اگر چه اين افراد تحت تأثير مديريت نادرست اجتماع يا عملکرد خطاي دولتمردان، ناچار به گزينش جرم شده‌اند، اما انتخاب ثانويه آنان (کنش مجرمانه) در راستاي نيل به منافع خود و رفع نيازهاي شخصي خواهد بود. اما در اين ميان، پاره‌اي از شهروندان هستند که به جاي رفع نيازهاي شخصي از طريق ارتکاب رفتارهاي ممنوع يا ارضاي تمايلات نفساني خويش، نسبت به هم‌نوعان خويش احساس مسئوليت مي‌کند و چون کاوه دادگر، پيشبند چرمين خويش را به علم مبارزه با نظام سياسي تبديل خواهد کرد تا با حمله به سياست‌هاي انحراف‌زاي حکومت، تلاش کند تا زندگي جديد همراه با فرصت‌هاي مشروع جديد براي شهروندان پديد آيد.

اگر چه نظريات فشار هيچ‌گاه خوشايند سياست‌گذاران کيفري نبوده و در عمل نيز، از سوي حکمرانان اعمال نشد، اما تاثيرات بسزايي بر نگرش دولتمردان ايجاد کرد. از طريق اين دسته از نظريات بود که سياست‌هاي ارفاقی نسبت به مجرمان سياسي توسعه پيدا کرد. اگر در گذشته تلاش مي‌شد تا مجازات کمتری نسبت به اين مجرمان اعمال شود، اما در گذر زمان و توسعه نظريات مذکور، پيامدهاي مجرمانه اين دسته از جرايم تبديل گرديد و واکنش‌هاي پيرا کيفري نيز اصلاح و برخي حذف شد.

۵. جرم سياسي در مجموعه نظريات برساخت‌گرا

نظريات برساخت‌گرا در جرم‌شناسي، به مجموعه‌اي از نظريات اطلاق مي‌شود که جرم را پديده‌اي نسبي، ذهني و زاييده ذهن سياست‌گذاران مي‌داند. مطابق با اين رويکرد،

از انديشمندان، به جرم به مثابه نماد آسيب اجتماعي نگاه نگريسته‌اند. مدافعين اين نظر، پيام رويکرد جامعه‌شناسي را تحت عنوان نظريه فشار که به بررسي خرده‌فرهنگ‌ها و روش‌ها و شگردهايي که از طريق آن‌ها، کنش مجرمانه و انحراف در برقراري ارتباط با ديگران آموخته مي‌شود و همچنين عواملی که مرتبط با اجتماع بوده و باعث بروز رفتارهاي جنايي مي‌گردد، مي‌پردازند.

طبق اين رويکرد، افراډي قرباني فشارهاي مرتبط با فرصت‌هاي ساختاري و فرايندهاي فرهنگي که امکان دست‌يابي به اهداف خاص را به آن‌ها نمي‌دهد، مرتکب جرم مي‌شوند. در واقع مي‌توان گفت نظريات فشار انعکاس ديده‌گاه‌هاي جامعه‌شناسي جنايي در مورد پديده مجرمانه است. به عبارت ديگر بحث در مورد نقش عواملی نظير مهاجرت، انقلاب، جنگ فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها، فقر و بيکاري، از محورهاي مهم نظريات فشار تلقی مي‌شود.

در بستر اين رويکرد، مجرمان سياسي هدف والايي داشته و مقدس‌ترين نوع جرم را مرتکب مي‌شوند. از اين رو، مجرمان سياسي، مجاهداني هستند که رويکرد حمايتي نسبت به اجتماع داشته و براي ادای دين خويش به جامعه، خود را به کناره جرم سياسي مي‌آلايد. چنين افراډي، در قبال فشارهاي جامعه و واکنش نشان داده و به جاي آنکه واکنش خود را به سمت مسير غيراصولي و نامرتب سواق دهد، به دنبال قلع ماده فساد است و از اين رهگذر، قصد دارد

” قيد ديگري براي شناسايي مجرمان سياسي وضع کردند که عبارت بود از اينکه مجرمان نبايد قصد سرنگوني و براندازي رژيم سياسي يا رهبران آن را داشته باشد، بلکه مجرم سياسي کسی است که با انگيزه اصلاح وضعيت موجود و ابقاي ساختارها، کنش جنايي را مرتکب خواهند شد. چنين قيدي توانست باقي بماند و تا سال‌ها بر سياست جنايي و تقينی کشورها حکومت کند. ”

تقسيم‌بندي جرايم شکل دقيق‌تری به خود گرفت و مفهوم جرم سياسي از مفاهيم ديگري نظير جرايم دولتي و جرايم امنيتي تفکيک شد. در گذشته، جرايم سياسي به آن دسته از جرايمي اطلاق مي‌شد که عليه منافع دولت (هيئت حاکمه) يا رژيم سياسي صورت مي‌گرفت. البته چنين تعريف عامی از جرم سياسي، شامل طيف وسيعی از جرايم خشونت‌آمیز و غير آن مي‌شود و در عمل مي‌توانست حقوق بشر و آزادي‌هاي اساسي انسان‌ها را محدود سازد. اما در اثر تحولات نظري در دوران پوزيتيويسم و شکل‌گيري مفهوم خاصي از امنيت، معيار شناسايي جرايم سياسي تغيير کرد و عنصر سوژه در تعيين آن مدخليت يافت. براي اساس، ديگر نيازي به بررسي ابژه براي شناخت جرم سياسي لازم نبود، بلکه با احراز انگيزه فاعل جرم، امکان شناسايي جرم سياسي ميسر مي‌شد؛ به اين صورت که اگر مرتکب، نظام سياسي را آماج کنش جنايي خود قرار دهد، ولي انگيزه اصلاح رژيم داشته و يا به دنبال تحقق خير و منفعت عمومي است، کنش او جرم سياسي خواهد بود و بايد آثار و پيامدهاي جرم سياسي بر وی تحميل شود و مجرمان سياسي با نوع سياست ارفاقی نسبت به ساير مجرمان، مواجه شوند. بر اساس اين رويکرد، جرايمي چون خيانت، ايجاد آشوب، تروريسم و حتی جاسوسي مي‌تواند وصف سياسي به خود گيرد. اين امر براي دولت‌ها مشکل‌آفرين بود و براي يک رژيم سياسي مطلوب نبود که مرتکبان چنين جرايمي را مورد لطف و عطوفت خود قرار دهد. از همين رو، قيد ديگري براي شناسايي مجرمان سياسي وضع کردند که عبارت بود از اينکه مجرمان نبايد قصد سرنگوني و براندازي رژيم سياسي يا رهبران آن را داشته باشد، بلکه مجرم سياسي کسی است که با انگيزه اصلاح وضعيت موجود و ابقاي ساختارها، کنش جنايي را مرتکب خواهند شد. چنين قيدي توانست باقي بماند و تا سال‌ها بر سياست جنايي و تقينی کشورها حکومت کند.

۴. جرم سياسي در رهيافت نظريات فشار

در تقابل با مکتب پوزيتيويسم جرم‌شناسي که عوامل زيستي، رواني يا محيطی را موجب آسيب‌ديگري رفتاري فرد مي‌داند، برخي ديگر